



# مدرسایان شریف

## CHAPTER ONE

### «فلسفه آموزشی (Educational philosophy)»

#### Educational philosophy

#### واژگان

philosophy	فلسفه	education	تعلیم و تربیت	reflection	تأمل
policy	سیاست	system	نظام	professional	حرفه‌ای، متخصص

Educational philosophy is philosophy applied to education as a specific area of human endeavor. It involves bringing those critical reflections which characterize philosophy in general to influence and direct the range of experiences and possessions that may be referred to as education. Philosophy of education does not exist in a vacuum, but within a particular social and historical context.

Educational philosophy attempts to comprehend education in its totality and tries to interpret it by means of general concepts that will guide our aims and policies of education.

The professional philosopher of education is in a position to provide a thorough and hard look at the educational system, to analyze it, and after deep reflection, to produce an alternative system. Both processes of analysis and reflection, and the product of their reflection are what the professionals mean by philosophy of education.

#### فلسفه تعلیم و تربیت

فلسفه تعلیم و تربیت فلسفه‌ای است که به‌عنوان حوزه ویژه‌ای از تلاش انسانی در آموزش اعمال می‌شود. این حوزه شامل آن دسته از بازتاب‌های مهم و حیاتی است که فلسفه را در راستای ترغیب و هدایت تجربیاتی که با عنوان تعلیم و تربیت شناخته می‌شوند، تعریف می‌کند. فلسفه تعلیم و تربیت نه در خلأ بلکه در بافت اجتماعی و تاریخی خاص، موجودیت می‌یابد.

فلسفه تعلیم و تربیت در تلاش است تا آموزش را در کلیت آن درک کرده و به‌وسیله مفاهیم کلی که اهداف و سیاست‌های آموزش ما را هدایت می‌کنند، آن را تفسیر نماید.

فیلسوف حرفه‌ای آموزش، در جایگاهی قرار دارد که قادر است نگاهی ژرف و کامل به سیستم آموزشی داشته، آن را مورد تحلیل قرار دهد و پس از تفکر عمیق یک نظام جایگزین را ارائه دهد. فرآیندهای تحلیل و تفکر و همچنین حاصل این تفکر، همان چیزی است که متخصصان آن را فلسفه تعلیم و تربیت می‌نامند.

#### The interdependency between Philosophy and Education

#### واژگان

goal	هدف	achievement	دستیابی	guidance	راهنمایی
thought	اندیشه	practice	عمل		

#### Education is dependent of Philosophy due to following reasons:

1- Philosophy determines the real destination towards which education has to go. Education is a conscious dynamic process which needs proper guidance and supervision. Without proper guidance and supervision, it cannot achieve its goal. Philosophy determines the goal of life and also provides suitable and effective guidance and supervision for education to achieve that goal. Without the help of philosopher, education cannot be a successful process of development and achievement.

2- Philosophy determines the various aspects of education. Some scholars believe that philosophy is concerned with abstract items and conceptions only, while education deals with practical, concrete things and processes. Thus, the two are different and there exists no relation between them. But this is a wrong belief. Both philosophy and education are intimately and integrally connected with each other. Separation between the two is not possible on any account. It is the philosophy, we must know, that has been influencing all aspects of education since the very beginning and will go on influencing education for all times to come.

3- Great philosophers have been great educationists also. Plato, Socrates, Locke, Comenius, Rousseau, Froebel, Dewey, Tagore, and others who were great philosophers of their times have also talked about education. Their philosophical treatises have been important guide books for educational planning and determination of educational aims for children of the world. In other words, all great philosophers have employed education as a means to translate their philosophical ideas into practice for the people to follow and develop themselves.

#### **Philosophy is dependent on education due to following reasons:**

1- Education is the dynamic side of philosophy. Two things are essential for completing any task: (1) thought or plan and (2) application or practicability. Philosophy is the thought or plan side and education is the application or practical side. Philosophy determines the aim of life and by analysis lays down the principles to be followed for achieving the set aims. Education translates these principles and ideas into practice, because the purpose of education is to mould human behavior.

2- Education is the means to achieve the goal. As said above it is philosophy which determines the aims of life. Through analysis and classification these are divided into goals to be achieved by the process of education. At times educationists and educators put before philosophers such problems which face them and defy solutions. In this way, education contributes to new thinking and new philosophy may born out of thinking and analyzing.

#### **وابستگی متقابل میان فلسفه و آموزش**

آموزش به دلایل زیر به فلسفه وابسته است:

۱- فلسفه مقصد حقیقی آموزش را تعیین می‌کند. آموزش فرآیندی آگاهانه و پویا است که نیازمند هدایت و نظارت می‌باشد. آموزش بدون نظارت و هدایت مناسب، قادر به دستیابی به اهداف خود نیست. فلسفه هدف زندگی را معین کرده و همچنین هدایت و نظارت اثر بخش را جهت دستیابی به آن هدف، برای آموزش فراهم می‌کند. آموزش بدون کمک فیلسوف نمی‌تواند روند ترقی و موفقیت را به خوبی طی کند.

۲- فلسفه جنبه‌های مختلف آموزش را تعیین می‌کند. برخی از پژوهشگران معتقدند که فلسفه تنها به موارد و مفاهیم انتزاعی مربوط می‌شود در حالیکه آموزش با امور و فرآیندهای عملی و واقعی سروکار دارد. بنابراین این دو با یکدیگر متفاوت بوده و رابطه‌ای میان آنها وجود ندارد. اما این باوری نادرست است. فلسفه و آموزش با یکدیگر ارتباطی تنگاتنگ و جدایی ناپذیر دارند. جدایی بین این دو به هیچ وجه امکان‌پذیر نیست. باید بدانیم که فلسفه از همان آغاز بر همه جنبه‌های آموزش تأثیرگذار بوده و در همه زمان‌ها نیز تأثیرگذار خواهد بود.

۳- فیلسوفان بزرگ، آموزش‌گران برجسته‌ای هم بوده‌اند. افلاطون، سقراط، لاک، کمنیوس، روسو، فروبل، دیویی، تاگور و افراد دیگری که فیلسوفان برجسته زمان خود بوده‌اند، در مورد آموزش هم سخن گفته‌اند. رساله‌های فلسفی آنان، کتاب‌های راهنمای مهمی جهت برنامه‌ریزی آموزشی و تعیین اهداف آموزشی برای کودکان دنیا بوده‌اند. به عبارت دیگر همه فیلسوفان برجسته از آموزش به‌عنوان وسیله‌ای برای ترجمه اندیشه‌های فلسفی خود و عملی ساختن آنها استفاده نموده‌اند تا مردم از آن پیروی کرده و پرورش یابند.

**فلسفه به دلایل زیر به آموزش وابسته است:**

۱- آموزش بخش پویای فلسفه به شمار می‌رود. برای انجام هر کار دو چیز ضروری است: ۱- اندیشه یا طرح ۲- کاربرد یا عملی بودن. فلسفه بخش اندیشه یا طرح است و آموزش بخش کاربرد یا عمل می‌باشد. فلسفه هدف زندگی را تعیین کرده و با استفاده از تحلیل، اصولی را برای پیروی در راستای دستیابی به اهداف تعیین شده، مشخص می‌نماید. آموزش این اصول و عقاید را به عمل تبدیل می‌کند زیرا هدف آموزش شکل دادن به رفتار انسان است.

۲- آموزش ابزار دستیابی به اهداف است. همانطور که قبلاً گفته شد، فلسفه مقاصد زندگی را تعیین می‌کند. این مقاصد از طریق تحلیل و طبقه‌بندی به اهدافی تقسیم می‌شوند تا به‌وسیله فرآیند آموزش تحقق یابند. گاهی اوقات، آموزش‌گران و معلمان، مسائل پیش روی خود را پیش روی فیلسوفان قرار می‌دهند. بدین صورت، آموزش به تفکر جدید کمک می‌کند و ممکن است فلسفه جدیدی از طریق این تفکر و تحلیل خلق شود.



## مدرسان شریف

### CHAPTER TWO

#### «روانشناسی تربیتی (Educational psychology)»

Learning theories tend to fall into one of several perspectives or paradigms, including behaviorism, cognitivism, or constructivism. تئوری‌های یادگیری معمولاً در یکی از پارادایم‌های رفتارگرایی، شناخت‌گرایی و ساخت‌گرایی قرار می‌گیرند.

#### Behaviorism

#### واژگان

behavior	رفتار	observable	قابل مشاهده	reinforcement	تقویت
reward	پاداش	conditioning	شرطی سازی	operant conditioning	شرطی‌سازی کنشگر
mind	ذهن	punishment	تنبيه		

Behaviorism is a learning theory which considers anything an organism do a behavior. According to the behaviorist, these behaviors can be scientifically studied regardless of what happens in the mind (psychological constructs such as thoughts, feelings...). As a theory, behaviorism focuses on observable behaviors and neglects the role of mind in learning.

Behaviorism main figures were:

- Ivan Pavlov, who investigated classical conditioning,
- Edward Lee Thorndike,
- John B. Watson,
- and B.F. Skinner who conducted research on operant conditioning

Behaviorists believe in two basic assumptions:

1. Learning is manifested by a change in behavior.
2. The environment shapes behavior.

#### رفتارگرایی

رفتارگرایی، تئوری است که تمام اعمال یک موجود زنده را رفتار تلقی می‌کند. براساس مکتب رفتارگرایی، این رفتارها را می‌توان بدون در نظر گرفتن ذهن (سازه‌های روانشناختی چون فکر، احساس و غیره) به طور علمی بررسی کرد. به عنوان یک تئوری یادگیری، رفتارگرایی بر رفتارهای قابل مشاهده متمرکز است و نقش ذهن را در یادگیری نادیده می‌گیرد.

بانفوذترین حامیان مکتب رفتارگرایی بدین شرح هستند:

- پاولف که بر شرطی سازی کلاسیک متمرکز بود.
  - ادوارد لی ثرندایک
  - جان بی. واتسون
  - و بی. اف. اسکینر که در مورد شرطی سازی کنشگر تحقیق کرد
- رفتارگرایان به دو فرضیه اساسی اعتقاد دارند که به شرح زیرند:
- ۱- یادگیری از طریق تغییر رفتار نمایان می‌شود.
  - ۲- محیط رفتار را شکل می‌دهد.



For them, human behavior can be reduced to a series of stimuli that trigger a series of corresponding responses. Consequently, they looked at all learning as a simple mechanism of stimulus, response, and reinforcement. Experience is the basis of all learning, and all learning outcomes can be observed and measured in the changes that occur in behavior.

در نظر رفتارگرایان، رفتار انسان به یک سری محرک قابل تجزیه است. این محرک‌ها باعث یک سری پاسخ و واکنش می‌شوند. در نتیجه در نظر آنها یادگیری متشکل از مکانیسم ساده محرک، پاسخ و تقویت است. تجربه، اساس تمام یادگیری‌ها است و خروجی یادگیری را می‌توان برحسب تغییرات مشاهده شده در رفتار دید یا سنجید.

To behaviorists, stimulus triggers responses and the consequences that follow the responses determine a behavior. These consequences can be either rewards or punishment.

در نظر رفتارگرایان، محرک باعث پاسخ می‌شود و عواقبی که به دنبال پاسخ می‌آید نقش مهمی در تعیین رفتار دارد. این عواقب یا پاداش هستند یا تنبیه. Reinforcement or reward is a process of increasing the frequency or rate of a behavior. The event that intensifies the likelihood of the behavior to be repeated is called a reinforcer. There are two types of reinforcer: positive and negative. On the other hand, punishment tends to extinguish a behavior.

تقویت یا پاداش، احتمال وقوع مجدد یک رویداد را بالا می‌برد. رویدادی که احتمال تکرار یک رفتار را بالا ببرد را تقویت‌کننده گویند. تقویت‌کننده بر دو نوع است: مثبت و منفی. از طرفی دیگر، تنبیه معمولاً رفتار را متوقف می‌کند.

## Cognitivism

Process	پردازش	Acquisition	اکتساب، فراگیری	Biological	زیستی	Adaptation	سازگاری
Mental	ذهنی	Development	رشد، تکامل	Interaction	تعامل	Equilibrium	تعادل
Memory	حافظه	Intelligence	هوش	Environment	محیط		
Schema	طرحواره	Assimilation	درون‌سازی، جذب				

Soon behaviorism lost its popularity. Cognitivism was initiated in the late 1950s, and contributed to the move away from behaviorism. People are no longer viewed as collections of responses to external stimuli, as understood by behaviorists, but information processors. Cognitivism paid attention to complex mental phenomena, ignored by behaviorists. In cognitive psychology, learning is understood as the acquisition of knowledge: the learner is an information-processor who absorbs information, undertakes cognitive operations on it, and stocks it in memory.

### شناخت‌گرایی

خیلی زود رفتارگرایی محبوبیت خود را از دست داد. شناخت‌گرایی در اواخر دهه ۱۹۵۰ آغاز شد و رفتارگرایی را رد کرد. در این مکتب، به افراد به عنوان مجموعه‌ای پاسخ به محرک‌های خارجی نگاه نمی‌شود بلکه به آنها به عنوان پردازش‌کننده اطلاعات نگاه می‌شود. شناخت‌گرایی بر عکس رفتارگرایی، توجه زیادی به پدیده‌های ذهنی پیچیده کرد. در این مکتب، یادگیری به معنی فراگیری دانش است. یادگیرنده در این مکتب کسی است که اطلاعات را پردازش می‌کند، عملیات شناختی روی آن انجام می‌دهد و آن را به حافظه می‌سپارد.

A few of the cognitivists who have contributed to developing the cognitive theory are the following:

- Chomsky
- Piaget
- Ausubel

برخی از طرفداران مکتب شناخت‌گرایی که به تکامل آن کمک کردند به شرح زیرند:

۱. چامسکی
۲. پیاژه
۳. آزوبل

**Chomsky:** He was the main cognitivist who opposed behaviorism, contending that it was inadequate to explain for human behavior. He believed that people are not programmed animals and learn by active participation.

چامسکی: اصلی‌ترین طرفدار مکتب شناختی بود و با رفتارگرایی مخالف بود. وی معتقد بود که رفتارگرایی برای توضیح رفتار انسان کافی نیست و اینکه انسان‌ها، حیوانات تربیت شده و برنامه‌ریزی شده نیستند و از طریق مشارکت فعال یاد می‌گیرند.

**Piaget:** another influential cognitivist, he disagreed with the idea that intelligence was a fixed trait, and regarded cognitive development as a process which occurs due to biological maturation and interaction with the environment. According to Piaget, children are born with a very basic mental structure on which all subsequent learning and knowledge are based.



There Are Three Basic Components To Piaget's Cognitive Theory:

1. Schemas (building blocks of knowledge).
2. Adaptation processes that enable the transition from one stage to another (equilibrium, assimilation, and accommodation).
3. Stages of Cognitive Development:

● sensorimotor, ● preoperational, ● concrete operational, ● formal operational.

پیازه: وی که یکی دیگر از طرفداران مکتب شناختی است با این ایده که هوش ثابت است، مخالفت می‌کند و رشد شناختی را به عنوان فرایندی تلقی می‌کند که در اثر بلوغ زیستی و تعامل با محیط رخ می‌دهد. بنا به اعتقاد پیازه، بچه‌ها در هنگام تولد دارای ساختار ذهنی بسیار ابتدایی هستند که تمام یادگیری و دانش متعاقب بر آن مبتنی است.

نظریه شناختی پیازه از سه مؤلفه اصلی تشکیل شده است:

۱. طرحواره (اساس زیربنایی دانش)

۲. فرایندهای سازگاری، که انتقال از یک مرحله به دیگری را ممکن می‌سازند (تعادل‌یابی، درون‌سازی و برون‌سازی)

۳. مراحل رشد شناختی:

● مرحله حسی حرکتی ● مرحله پیش عملیاتی ● مرحله عملیاتی عینی ● مرحله عملیات صوری

## Constructivism

Construct	ساختن	Experience	تجربه	Cultural	فرهنگی
Knowledge	دانش	Interpretation	تفسیر		

A reaction to didactic approaches such as behaviorism, constructivism states that learning is an active, contextualized process of constructing knowledge rather than acquiring it. Knowledge is constructed based on personal experiences and hypotheses of the environment. Learners continuously test these hypotheses through social negotiation. Each person has a different interpretation and construction of knowledge process. The learner is not a blank slate (tabula rasa) but brings past experiences and cultural factors to a situation.

Its main supporters include:

1. Vygotsky
2. Dewey
3. Bruner

### ساخت‌گرایی

ساخت‌گرایی که واکنشی به مکتب رفتارگرایی است، بیان می‌کند که یادگیری یک فرایند فعال ساخت دانش است نه فراگیری و اکتساب آن. دانش براساس تجارب و فرضیات شخصی از محیط شکل می‌گیرد. یادگیرنده به طور پیوسته از طریق مذاکرات اجتماعی این فرضیات را آزمون می‌کند. هر شخص، برداشت و تفسیر متفاوتی از فرایند ساخت دانش دارد. در این مکتب، یادگیرنده لوح سفید نیست بلکه با خود، تجربیات گذشته و عوامل فرهنگی را به همراه دارد.

طرفداران اصلی این مکتب عبارت‌اند از:

۱. ویگوتسکی
۲. دیویی
۳. برونر

## Vocabulary

<b>Abroad</b> = in or related to a foreign country, overseas	خارج از کشور
<i>Example:</i> Louis Armstrong often traveled <b>abroad</b> .	لوئیس آرمسترانگ اغلب به خارج از کشور سفر می‌کرد.
<b>Absorb</b> = take in, interest	جذب کردن، مجذوب کردن
<i>Example:</i> Plants <b>absorb</b> carbon dioxide	گیاهان کربن دی اکسید را جذب می‌کنند.
<b>Abstract</b> = not related to physical objects or real events	انتزاعی
<i>Example:</i> Mathematics is concerned with understanding <b>abstract</b> concepts.	ریاضیات مربوط به درک مفاهیم انتزاعی است.
<b>Accommodate</b> = make fit, adjust	تطبیق دادن، همساز کردن، جای دادن
<i>Example:</i> A quarrel was precipitated when the dietician refused to <b>accommodate</b> the patient's special needs.	زمانی که پزشک حاضر نشد نیازهای خاص بیمار را در نظر بگیرد دعوا شد.
<b>Accumulate</b> = build up	جمع شدن، انباشته شدن
<i>Example:</i> Fat tends to <b>accumulate</b> around the hips and thighs.	چربی معمولاً در اطراف باسن و ران‌ها جمع می‌شود.
<b>Accurate</b> = exactly correct, precise	دقیق، صحیح، درست
<i>Example:</i> She was able to make <b>accurate</b> observations with the new telescope.	با استفاده از تلسکوپ جدید، او قادر به انجام رصدهای دقیقی بود.
<b>Achieve</b> = attain, reach	دست یافتن به، رسیدن به
<i>Example:</i> Wilson has <b>achieved</b> considerable success as an artist.	«ویلسون» به‌عنوان یک هنرمند به موفقیت بسیار رسیده است.
<b>Advantage</b> = benefit, profit	مزیت، برتری، سود
<i>Example:</i> Is there any <b>advantage</b> in arriving early?	آیا در زود رسیدن مزیتی وجود دارد؟
<b>Advise</b> = offer guidance, suggest, recommend	توصیه کردن، نصیحت کردن
<i>Example:</i> She <b>advised</b> me to write a novel based on that incident.	او به من توصیه کرد که براساس آن واقعه یک رمان بنویسم.
<b>Ambiguous</b> = uncertain; open to two or more interpretations	مبهم، نامشخص
<i>Example:</i> To those who could understand every nuance of the cryptic message, there was nothing <b>ambiguous</b> about it.	برای کسانی که می‌توانستند تمام علائم پیام سری را بفهمند، چیز مبهمی درباره‌ی آن وجود نداشت.
<b>Analyze</b> = examine, inspect, study	کاویدن، تجزیه و تحلیل کردن
<i>Example:</i> Scientists must <b>analyze</b> ancient civilizations.	دانشمندان باید تمدن‌های باستانی را تجزیه و تحلیل کنند.
<b>Aware</b> = knowing, realizing	آگاه
<i>Example:</i> One way to gain knowledge is to be <b>aware</b> of everything around you.	یک راه برای کسب دانش این است که از اطراف خود آگاه باشید.
<b>Brilliant</b> = radiant, gifted, adept	باهوش، تابان
<i>Example:</i> Einstein was a <b>brilliant</b> thinker.	انیشیتین، دانشمند باهوشی بود.
<b>Casual</b> = happening by chance	اتفاقی، خودمانی
<i>Example:</i> Following a <b>casual</b> meeting on the street, the bachelor renewed his friendship with the widow.	بعد از ملاقات غیرمنتظره در خیابان، فرد مجرد مجدداً با زن بیوه دوست شد.
<b>Characterize</b> = describe	توصیف کردن، مشخص کردن
<i>Example:</i> He <b>characterizes</b> anyone who disagrees with him as a traitor	او هر کس را که با وی مخالفت کند، خائن توصیف می‌کند.



مدرسان شریف

## CHAPTER FOUR

### «مدیریت آموزشی (Educational administration)»

#### What is educational administration?

Educational administration is the study and practice of managing the resources, tasks and communication, involved in an educational institution. It is regarded as the process of integrating the appropriate human and material resources that are made available and made effective for achieving the purposes of a program of an educational institution. The term "educational administration" doesn't refer to any single process or act. It includes a number of processes such as: planning, organizing, directing, coordinating, controlling and evaluating the performance. The educational administrator identifies and articulates an educational institution's mission and goals and makes them happen by implementing programs, delegating tasks and allocating resources.

#### مدیریت آموزشی چیست؟

مدیریت آموزشی به معنای مطالعه و بررسی و عمل مدیریت کردن منابع، وظایف و ارتباطاتی است که در یک مؤسسه آموزشی جریان دارد. مدیریت آموزشی به عنوان فرایند تلفیق منابع انسانی و مادی مناسب نیز تعریف می شود که در راستای دستیابی به اهداف برنامه های یک مؤسسه آموزشی کاربردی و قابل اجرا شده اند. اصطلاح «مدیریت آموزشی» به هیچ گونه فرایند یا عمل واحد اشاره نمی کند، بلکه تعدادی فرایند از جمله برنامه ریزی، سازماندهی، هدایت، هماهنگی، کنترل و ارزشیابی عملکرد را شامل می شود. مدیر آموزشی اهداف مؤسسه آموزشی را شناسایی و بیان می کند و از طریق اجرای برنامه ها، تقسیم وظایف و تخصیص منابع این اهداف را عملی می سازد.

#### Characteristics of educational administration

1. educational administration refers to various processes or aspects. These are planning, directing, coordinating and evaluation
2. educational administration is a non-profit making task.
3. educational administration is primarily a social enterprise as it is more concerned with human resources than with material resources
4. educational administration is more an art than a science. The reason is that human relationship prevailed here can't be maintained by any set of formulate.
5. educational administration is similar to general administration in many ways, but it is also dissimilar to general administration in many more ways.
6. educational administration is a complex affair.

#### مشخصه های مدیریت آموزشی

- ۱- مدیریت آموزشی به فرایندها و جنبه های مختلفی اشاره دارد که عبارتند از: برنامه ریزی، هدایت، هماهنگی و ارزشیابی
- ۲- مدیریت آموزشی یک عمل غیرانتفاعی است
- ۳- مدیریت آموزشی در درجه اول یک کار اجتماعی است چرا که بیشتر از منابع مادی با منابع انسانی سروکار دارد
- ۴- مدیریت آموزشی بیشتر از اینکه علم باشد یک هنر است، زیرا روابط انسانی غالب در آن را نمی توان از طریق قواعد و فرمولها برقرار کرد
- ۵- مدیریت آموزشی از بسیاری جهات به مدیریت عمومی شباهت دارد، اما در عین حال از بسیاری جهات دیگر با مدیریت عمومی متفاوت است.
- ۶- مدیریت آموزشی یک امر پیچیده است.





## History

Educational administration as a field of study and practice was derived from management principles first applied to industry and commerce, mainly in the United States. Theory development largely involved the application of industrial models to educational setting. As the subject became established as an academic field in its own right, its theorists and practitioners began to develop alternative models based on their observation of, and experience in, schools and colleges. By the 21<sup>st</sup> century these main theories have either been developed in the educational context or have been adapted from industrial models to meet the specific requirements of schools and colleges. Educational administration has progressed from being a new field dependent upon ideas developed in other settings to become an established field with its own theories and research.

### تاریخچه

مدیریت آموزشی به عنوان یک رشته تحصیلی و شغلی، از اصول مدیریت که نخست در صنعت و تجارت و عمدتاً در ایالات متحده آمریکا کاربرد داشت، مشتق شده و توسعه یافته است. رشد و توسعه نظریه‌پردازی تا حد زیادی به استفاده از الگوهای صنعتی در محیط آموزشی منجر شد. هنگامی که مدیریت آموزشی به عنوان یک رشته علمی پایه‌ریزی شد، نظریه‌پردازان و متخصصان آن بر مبنای مشاهدات و تجربیاتشان در مدارس و دانشگاه‌ها، به بسط و توسعه نظریه‌های جایگزین اقدام کردند. تا قرن ۲۱ این نظریات عمده جهت برآورده ساختن نیازها و شرایط خاص مدارس و دانشگاه‌ها در زمینه‌های آموزشی به وجود آمدند و یا از الگوهای صنعتی اقتباس شدند. مدیریت آموزشی از رشته‌ای جدید که به اندیشه‌های موجود در سایر زمینه‌ها وابسته بود به رشته‌ای مستقل همراه با نظریات و پژوهش‌های مختص خود، تبدیل شده و تکامل یافت.

## Management and administration

There is a lack of unanimity among writers over the meaning and use of the words "management" and "administration". Some management experts like Newman, Koontz, etc. do not distinguish between management and administration, whereas some including William Spriegel, Ordway Tead, etc., make distinction between the two.

According to one group of writers, administration involves "thinking". It is a top level function which centers round the determination of plans, policies and objectives of an enterprise. On the other hand, management involves "doing". It is a lower level function which is concerned with the execution and direction of policies and operations. Accordingly, at the top level, administration is more important and as one moves down in the organization, management becomes more important.

It will seem from the above concepts of administration and management that administration is the process of determination of objectives, laying down plans and policies, and ensuring that achievements are in conformity with the objectives. Management is the process of executing the plans and policies for the achievement of the objectives determined by administration.

### مدیریت (management) و مدیریت (administration)

در مورد معنا و کاربرد واژه‌های management و administration میان نویسندگان مختلف اتفاق نظر وجود ندارد. برخی کارشناسان علم مدیریت مانند نیومن، کونتز و غیره میان management و administration تمایزی قائل نمی‌شوند، در حالیکه عده‌ای دیگر از جمله اسپریگل، تید و غیره این دو را از هم متمایز می‌دانند. بر طبق نظر برخی نویسندگان administration شامل «تفکر» است. این مفهوم یک عملکرد سطح بالا می‌باشد که بر تعیین برنامه‌ها، سیاست‌ها و اهداف یک سازمان متمرکز است. از سوی دیگر، management شامل «اقدام» است. این مفهوم یک عملکرد سطح پایین‌تر مربوط به هدایت و اجرای سیاست‌ها و عملکردها می‌باشد. بنابراین در سطوح بالا administration از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و چنانکه فرد در سطوح سازمان به سمت پایین حرکت می‌کند، management پر اهمیت‌تر می‌شود.

از مفاهیم بالا در مورد management و administration چنین به نظر می‌رسد که administration به معنای فرایند تعیین اهداف، تعیین برنامه‌ها و سیاست‌ها، و اطمینان از مطابقت دستاوردها با اهداف می‌باشد. management به معنای فرایند اجرای برنامه‌ها و سیاست‌ها در راستای دستیابی به اهدافی می‌باشد که توسط مدیران سطح بالا تعیین شده‌اند.

## Basic functions of educational administration

The prime concern of administration of any program is proper accomplishment of the pre-fixed purposes and goals. this becomes possible through adequate utilization of both human and material resources with the purpose of bringing qualitative improvement of the program. For this there is the necessity of different aspects of management which are accepted as the functions of administration. These functions are:



- A. planning: the process by which an administrator anticipates the future and discovers alternative courses of action open to him.
- B. organizing: the process by which the structure and allocation of jobs are determined.
- C. directing: the process by which actual performance of subordinates is guided toward common goals.
- D. coordinating: the process of organizing people or groups so that they work together properly and well
- E. supervising: supervising is one aspect of directing where physical overseeing of work is possible.
- F. controlling: the process that measures current performance and guides it toward some predetermined goal.
- G. evaluating: the process of determining the significance, worth or condition of programs usually by careful appraisal and study.

### عملکردهای اساسی مدیریت آموزشی

نخستین دغدغه‌ی هر برنامه‌ای دستیابی مناسب به اهداف و مقاصد از پیش تعیین شده می‌باشد. این امر از طریق بهره‌برداری مناسب از منابع انسانی و مادی با هدف بهبود کیفی برنامه میسر می‌شود. به همین علت، وجود جنبه‌های مختلف مدیریت که به عنوان عملکردهای مدیریت پذیرفته شده‌اند، ضرورت دارد. این عملکردها عبارت‌اند از:

- (a) برنامه‌ریزی: فرایند است که مدیر از طریق آن به پیش‌بینی آینده و کشف اقدامات جایگزین پیش رو، می‌پردازد.
- (b) سازماندهی: فرایندی است که از طریق آن ساختار وظایف و نحوه تخصیص آنها، تعیین می‌شود
- (c) هدایت: فرایندی است که از طریق آن عملکرد واقعی زیردستان در راستای دستیابی به اهداف مشترک، هدایت می‌شود
- (d) هماهنگی: فرایند سازماندهی افراد یا گروه‌ها به گونه‌ای است که به درستی با یکدیگر کار کنند
- (e) نظارت: نظارت یک جنبه از هدایت محسوب می‌شود در زمانی که سرپرستی فیزیکی بر کار امکان‌پذیر باشد
- (f) کنترل: فرایندی است که عملکرد فعلی را اندازه‌گیری می‌کند و آن را در راستای هدف‌های از پیش تعیین شده هدایت می‌نماید
- (g) ارزشیابی: فرایند تعیین اهمیت، ارزش و یا وضعیت برنامه‌ها از طریق ارزیابی و بررسی دقیق می‌باشد

## Communication

Communication is the process of transmitting information and achieving understanding between two or more people. Although all jobs involve communication to some extent, by its very nature an administrator's job requires more time spent communicating than most.

### The communication process:

The communication process is composed of seven steps: (1) identification, (2) encoding, (3) transmission, (4) receiving, (5) decoding, (6) understanding, and (7) feedback

### The importance of communication:

Communication is important because (1) the success of every enterprise depends on it, (2) it is not only vital in formulating and implementing enterprise plans, but it also is the principal means of achieving various enterprise activities, (3) wise managers rely on words that are clearly and persuasively communicated to motivate subordinates, peers, and superiors, (4) it underlies all methods for successfully introducing change, (5) an understanding of the communication can lead to improved managerial effectiveness, and (6) it is essential for effective external enterprise relations.

### Various barriers to effective communication:

Various barriers to effective communication may be placed in five categories: (1) intrapersonal, including (a) selective perception and (b) individual differences in communication skills; (2) interpersonal, including (a) climate, (b) trust, (c) credibility, and (d) sender-receiver similarity; (3) structural, including (a) status, (b) serial transmission, (c) group size, and (d) spatial constraints; (4) technological, including (a) language and meaning, (b) nonverbal cues, (c) media effectiveness; and (5) information overload.

### ارتباطات

ارتباط به معنای فرایند انتقال اطلاعات و رسیدن به درک متقابل میان دو یا چند نفر می‌باشد. اگرچه همه مشاغل تا حدی شامل ارتباطات می‌باشند، شغل یک مدیر به دلیل ماهیتی که دارد، مستلزم صرف زمان بیشتری جهت برقراری ارتباطات است.

### فرایند ارتباط:

فرایند ارتباط از هفت مرحله تشکیل می‌شود: (۱) شناسایی (۲) رمزگذاری (۳) انتقال (۴) دریافت (۵) رمزگشایی (۶) درک (۷) بازخورد



## اهمیت ارتباطات:

ارتباطات از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا: (۱) موفقیت هر سازمان به آن بستگی دارد (۲) نه تنها برای تنظیم و اجرای برنامه‌های سازمان ضروری است، بلکه ابزار اصلی برای به انجام رساندن فعالیت‌های مختلف سازمان نیز می‌باشد (۳) مدیران دانا در برقراری ارتباط با زیردستان، هم‌تایان و افراد مافوق خود، از واژه‌های روشن و متقاعدکننده برای ایجاد انگیزه استفاده می‌کنند (۴) ارتباطات زیربنایی روش‌های موفقیت‌آمیز برای ایجاد تغییر، است (۵) آگاهی از ارتباطات منجر به افزایش اثربخشی مدیریتی می‌شود و (۶) برای ارتباطات خارجی موفق و اثربخش در سازمان ضروری است.

### موانع مختلف در ارتباطات مؤثر

موانع مختلفی که در ارتباط مؤثر وجود دارند به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

- (۱) درون فردی، شامل الف) ادراک انتخابی ب) تفاوت‌های فردی در مهارت‌های ارتباطی
- (۲) بین فردی، شامل الف) جو ب) اعتماد ج) اعتبار د) شباهت فرستنده - گیرنده
- (۳) ساختاری، شامل الف) موقعیت ب) ارسال پیامی ج) اندازه گروه د) محدودیت‌های فضایی
- (۴) فناورانه، شامل الف) زبان و معنا ب) نشانه‌های غیرکلامی ج) اثربخشی رسانه
- (۵) بارگیری بیش از حد اطلاعات

## Motivation

Motivation, meaning the will to achieve, is one of the most important concerns confronting a manager. Human motives are based on needs. Needs are of two kinds: (1) primary or physiological needs, and (2) secondary or socio-psychological needs. Primary needs are finite in nature, whereas secondary needs are infinite. People differ from each other mainly in their secondary or social and psychological needs. Secondary needs are hidden, nebulous, conditioned by experience, vary in intensity, and influence behavior. Motivation is an urge or drive which impels a person to act in a particular direction to achieve a certain goal.

### The various ways motivation plays a role in most enterprises:

Motivation plays a role in most enterprises in at least three ways: (1) people must be attracted - motivated - to join an enterprise and remain in it; (2) once on the job, employees must be induced - or motivated - to exert energy and effort at an acceptable rate; and (3) an enterprise's human resources must be maintained and developed. Company-sponsored training programs and conferences are often used for this purpose. Motivation is an essential element in the success of all such activities.

## انگیزش

انگیزش به معنای میل به موفقیت، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های پیش روی مدیران است. انگیزه‌های انسان بر نیازها استوار هستند. نیازها به دو نوع تقسیم می‌شوند: (۱) نیازهای اولیه یا فیزیولوژیکی (۲) نیازهای ثانویه یا روان‌شناسی - اجتماعی. نیازهای اولیه محدود هستند در حالیکه نیازهای ثانویه نامحدود می‌باشند. افراد مختلف اساساً در نیازهای ثانویه یا روان‌شناسی - اجتماعی خود با یکدیگر تفاوت دارند. نیازهای ثانویه پنهان، مبهم، مشروط بر تجربه، با شدت‌های متفاوت بوده و بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارند. انگیزش به معنای سابق و میلی است که فرد را وادار می‌کند برای دستیابی به هدفی معین، به شیوه خاصی عمل کند.

### شیوه‌های مختلف کارکرد انگیزش در سازمان‌ها:

انگیزش در بیشتر سازمان‌ها نقش خود را حداقل به سه شیوه زیر ایفا می‌کند: (۱) افراد بایستی برای پیوستن به یک سازمان و باقی‌ماندن در آن برانگیخته شوند. (۲) در حین انجام کار، کارکنان برای صرف انرژی و تلاش قابل قبول باید از انگیزه کافی برخوردار باشند. (۳) نیروی انسانی یک سازمان باید به خوبی حفظ شده و پرورش یابد. برنامه‌های آموزشی و کنفرانس‌هایی که سازمان ترتیب می‌دهد، غالباً برای رسیدن به این هدف به کار گرفته می‌شوند. انگیزش یک عنصر اساسی در موفقیت هر گونه فعالیتی می‌باشد.

## Leadership

Leadership is the art of influencing individual or group activities toward the achievement of enterprise objectives. From this definition of leadership, it follows that the leadership process is a function of the leader, the follower, and other situational variables.

### Why is an understanding of leadership important?

An understanding of leadership is important for several reasons: (1) leadership is both the adhesive that binds a work group together and the catalyst that triggers employee motivation, thereby having a major influence on enterprise performance; (2) knowing what constitutes affective leadership is a prerequisite for selecting managers to serve in leadership positions; (3) an understanding of leadership theories can assist managers in developing their leadership skills; (4) knowledge of when and how leadership works is basic to the performance of numerous essential enterprise activities.

**رهبری**

رهبری به معنای هنر ترغیب و هدایت فعالیت‌های فردی و گروهی در جهت دستیابی به اهداف سازمان می‌باشد. از این تعریف چنین برمی‌آید که فرایند رهبری شامل عملکرد رهبر، پیروان و متغیرهای موقعیتی دیگر است.

**چرا آگاهی از رهبری اهمیت دارد؟**

آگاهی از رهبری به چند دلیل از اهمیت برخوردار است: (۱) رهبری، افراد را در یک گروه کاری به یکدیگر پیوند می‌دهد و همچنین موجب انگیزش در کارکنان می‌شود بنابراین بر عملکرد سازمان تأثیر چشم‌گیری دارد (۲) داشتن آگاهی درباره رهبری اثربخش، برای گزینش افراد در پست‌های رهبری ضروری است (۳) آگاهی از نظریه‌های رهبری به مدیران در رشد و پرورش مهارت‌های رهبری کمک می‌کند (۴) آگاهی از زمان و چگونگی کارکرد رهبری در عملکرد فعالیت‌های بی‌شمار سازمان، ضروری است.

**Scope of educational administration**

1. Scope of educational administration is very wide and includes history and theories of management science, roles and responsibilities of educational manager as well as managerial skills.
2. Includes a study of educational planning at macro level, its goals, principles, approaches and procedures and the micro level institutional planning.
3. Helps in decision making and solving problems, communication and managing information and building effective teams.

**قلمرو مدیریت آموزشی**

۱- قلمرو مدیریت آموزشی بسیار گسترده است و تاریخچه و نظریه‌های علم مدیریت، نقش‌ها و مسئولیت‌های مدیر آموزشی و همچنین مهارت‌های مدیریتی را شامل می‌شود.

۲- مدیریت آموزشی مطالعه برنامه‌ریزی آموزشی، اهداف، اصول، رویکردها و روش‌های آن در سطح کلان و برنامه‌ریزی نهادی در سطح خرد را شامل می‌شود.

۳- مدیریت آموزشی به تصمیم‌گیری، حل مسئله، ارتباطات، مدیریت اطلاعات و ایجاد گروه‌های مؤثر و مفید، کمک می‌کند.

**Objectives of educational administration**

As we know the very fact is that educational administration needs integration and coordination of all the physical and human resources and educational elements.

These elements are parts, made into whole and are components brought into harmonious relationship. So the purpose of doing such vital task is to fulfill different purposes which are known as the objectives of educational administration. These are:

1. To provide proper education to students
2. To ensure adequate utilization of all resources
3. To ensure professional ethics and professional development among teachers
4. To organize educational programs
5. To ensure qualitative improvement of education

**اهداف مدیریت آموزشی**

همان‌طور که می‌دانیم، مدیریت آموزشی به تلفیق و هماهنگی میان تمام منابع فیزیکی و انسانی و عناصر آموزشی نیاز دارد. این عناصر بخش‌های یک مجموعه و اجزایی هستند که در یک رابطه هماهنگ قرار گرفته‌اند. بنابراین هدف از انجام چنین کاری تحقق بخشیدن به مقاصد مختلفی است که به‌عنوان اهداف مدیریت آموزشی تعریف می‌شوند. این اهداف عبارت‌اند از:

۱- فراهم کردن آموزش مناسب برای دانش‌آموزان

۲- اطمینان از بهره‌برداری مناسب از تمامی منابع

۳- اطمینان از برقراری اخلاق حرفه‌ای و پیشرفت حرفه‌ای در میان معلمان

۴- سازماندهی برنامه‌های آموزشی

۵- اطمینان از بهبود کیفی در آموزش



## The school administrator: tasks and processes

School administration is defined as a social process concerned with identifying, maintaining, stimulating, controlling, and unifying formally and informally organized human and material energies within an integrated system designed to accomplish predetermined objectives. The essential job of the administrator is to organize and administer the resources efficiently and effectively so that the school objectives can be successfully achieved. This will involve the administrator in the performance of many administrative tasks and in the employment of certain administrative processes.

### مدیر مدرسه: وظایف و فرایندها

مدیریت مدرسه به‌عنوان یک فرایند اجتماعی در رابطه با شناسایی، نگهداری، برانگیختن، کنترل و متحدساختن نیروهای انسانی و مادی رسمی و غیررسمی درون یک نظام یکپارچه تعریف می‌شود که در جهت دستیابی به اهداف از پیش تعیین‌شده، طراحی شده است. وظیفه اساسی مدیر سازماندهی و اداره منابع به‌طور کارآمد و مؤثر و به‌گونه‌ای است که اهداف مدرسه قابل دستیابی باشد. این امر، مدیر آموزشی را در انجام بسیاری از وظایف مدیریتی و به‌کارگیری فرایندهای مدیریتی مشخصی درگیر می‌کند.

## Administrative task areas

Major task areas in school administration are:

### 1. Staff personnel

- A. help formulate staff personnel policies
- B. recruit staff personnel; attract able people to the school staff personnel
- C. select and assign staff personnel
- D. schedule teacher's assignments
- E. communicate the objectives of the school program to the faculty
- F. observe teachers in their classrooms
- G. diagnose the strengths and weaknesses of teachers
- H. help resolve the classroom problems of teachers
- I. evaluate the performance of teachers
- J. improve the performance of teachers
- K. coordinate the work of teachers
- L. stimulate and provide opportunities of professional growth of staff personnel
- M. maximize the different skills found in a faculty
- N. develop spirit among teachers

### 2. Pupil personnel

- A. provide guidance services
- B. institute procedures for the orientation of pupils
- C. establish school attendance policy and procedures
- D. establish policy and procedures for dealing with pupil conduct problems
- E. establish policy and procedures in regard to pupil safety in school
- F. develop and coordinate the extracurricular program
- G. handle disciplinary cases
- H. arrange systematic procedures for the continual assessment and reporting of pupil performance

### 3. community-school leadership

- A. develop and administer policies and procedures for parent and community participation in the schools
- B. confer with parents
- C. handle parental complaints
- D. represent the school in participation in community organizations

### 4. instruction and curriculum development

- A. help formulate curriculum objectives

- B. help determine curriculum content and organization
- C. relate the desired curriculum to available time, physical facilities and personnel
- D. provide materials, resources, and equipment for the instructional program
- E. provide for the supervision of instruction
- F. provide for in-service education of instructional personnel

#### 5. school finance and business management

- A. prepare school budget at local school level
- B. provide for a system of internal accounting
- C. administer school purchasing

#### 6. general tasks

- A. organize and conduct meetings and conferences
- B. handle delicate interpersonal situations
- C. direct the work of administrative assistants
- D. publicize the work of the school

### حوزه‌های وظایف مدیریتی

حوزه‌های عمده‌ی وظایف در مدیریت مدرسه عبارت‌اند از:

#### ۱- پرسنل کارکنان

- (i) تنظیم سیاست‌های مربوط به پرسنل کارکنان
- (ii) استخدام پرسنل کارکنان؛ جذب افراد توانمند در پرسنل مدرسه
- (iii) گزینش و گماشتن پرسنل کارکنان
- (iv) برنامه‌ریزی و زمان‌بندی وظایف معلمان
- (v) گفتگو با اعضای مدرسه در مورد اهداف برنامه‌ها
- (vi) مشاهده معلمان در کلاس درس
- (vii) تشخیص نقاط قوت و ضعف معلمان
- (viii) کمک به رفع مشکلات معلمان در کلاس درس
- (ix) ارزشیابی عملکرد معلمان
- (x) بهبود عملکرد معلمان
- (xi) هماهنگ کردن کار معلمان
- (xii) ایجاد انگیزه و فرصت برای رشد حرفه‌ای پرسنل کارکنان
- (xiii) به حداکثر رساندن مهارت‌های مختلف در مدرسه
- (xiv) افزایش روحیه در میان معلمان

#### ۲- دانش‌آموزان

- (i) فراهم کردن خدمات راهنما
- (ii) ایجاد دستورالعمل‌هایی برای جهت‌گیری دانش‌آموزان
- (iii) ایجاد سیاست و دستورالعمل‌های حضور و غیاب در مدرسه
- (iv) ایجاد سیاست و دستورالعمل‌هایی جهت برخورد با مشکلات رفتاری دانش‌آموزان
- (v) ایجاد سیاست و دستورالعمل‌هایی در رابطه با امنیت دانش‌آموزان در مدرسه
- (vi) ایجاد و هماهنگی کلاس‌های فوق برنامه
- (vii) رسیدگی به موارد انضباطی
- (viii) ایجاد دستورالعمل‌های نظام‌مند جهت ارزیابی و گزارش مستمر عملکرد دانش‌آموزان

#### ۳- رهبری انجمن مدرسه

- (i) ایجاد و اداره سیاست‌ها و دستورالعمل‌هایی برای والدین جهت شرکت در انجمن مدرسه



## Vocabulary

<b>Predominant</b> = principal, leading	غالب، اصلی، عمده، مسلط
<i>Example:</i> The <b>predominant</b> export of the Middle East is petroleum.	اصلی ترین صادرات خاورمیانه نفت است.
<b>Prevalent</b> = prevailing, common, general	رایج، شایع، متداول
<i>Example:</i> Long hair among boys is so <b>prevalent</b> today; there is no longer a prohibition against it in most schools.	امروزه موی بلند در بین پسرها بسیار رایج است؛ دیگر در بیشتر مدارس هیچ ممانعتی علیه آن وجود ندارد.
<b>Prominent</b> = renowned, famous, leading	برجسته، والا، مشهور
<i>Example:</i> Their talent for locating oil deposits made them <b>prominent</b> geologists in the corporation.	استعداد آنها در پیدا کردن ذخایر نفتی، آنها را به زمین شناسانی مشهور در شرکت تبدیل کرد.
<b>Propose</b> = suggest, put forward	پیشنهاد کردن، مطرح کردن
<i>Example:</i> The governor is going to <b>propose</b> new taxes.	فرماندار، مالیات جدیدی را پیشنهاد خواهد داد.
<b>Provoke</b> = incite, anger	تحریک کردن، خشمگین کردن
<i>Example:</i> A Teacher can <b>provoke</b> you into working harder.	معلم می تواند تو را به سخت تر کار کردن تحریک کند.
<b>Pursue</b> = strive for	دنبال کردن، ادامه دادن
<i>Example:</i> Michael Evans is leaving the company to <b>pursue</b> his own business interests.	«مایکل اوانس» به منظور دنبال کردن علائق کسب و کار خود، در حال ترک شرکت است.
<b>Raise</b> = bring up, increase	بالا بردن، بزرگ کردن، مطرح کردن
<i>Example:</i> He did not <b>raise</b> the subject again.	وی آن موضوع را دوباره مطرح نکرد.
<b>Relate</b> = communicate, recount	نقل کردن، گفتن، بازگو کردن
<i>Example:</i> Although they did not agree with the plan, they did not <b>relate</b> their opposition to it.	اگرچه با طرح موافق نبودند، اما مخالفت خود را هم با آن ابراز نکردند.
<b>Reveal</b> = disclose, divulge	فاش کردن، آشکار کردن، نشان دادن
<i>Example:</i> The president <b>revealed</b> some of his ideas before he gave his speech.	رئیس جمهور قبل از سخنرانی برخی از افکارش را فاش کرد.
<b>Superior</b> = exceptional	برتر، عالی، مافوق، بالاتر
<i>Example:</i> The <b>superior</b> quality of the restaurant was established shortly after it opened.	کیفیت بالای رستوران اندک مدتی پس از افتتاح آن مشخص شد.
<b>Temporary</b> =interim	
<i>Example:</i> She has managed to obtain a <b>temporary</b> residence permit.	او توانست یک مجوز اقامت موقتی کسب کند.
<b>Tradition</b> = custom that has been handed down	رسم، سنت
<i>Example:</i> Eskimos have a <b>tradition</b> of rubbing noses to show affection.	اسکیموها رسمی دارند که بینی هایشان را به هم می مالند تا محبت شان را ابراز کنند.



# مدرسان شریف

## CHAPTER SEVEN

### «Reading Comprehension»

#### 1. What is Reading comprehension?

#### ۱- درک مطلب (خواندن) چیست؟

از مهارت خواندن، به عنوان مهم‌ترین مهارت در یادگیری زبان خارجی نام برده‌اند. شاید دلیل این امر قابل دسترسی بودن متون زبان انگلیسی باشد، چرا که به راحتی نمی‌توان محیطی مشابه با محیط واقعی زبان، برای آموزش آن خلق کرد. پس برای کسب اطلاعات زبانی به ویژه واژگان زبان خارجی باید به متن‌های آن زبان رو بیاوریم.

متخصصین آموزش زبان‌های خارجی و زبان‌شناسان بر این باورند که هنگام خواندن متن، خواننده (زبان‌آموز) در حال تبادل اطلاعات با فردی است که متن را نوشته است. در حقیقت نوعی گفتگو بین خواننده و نویسنده برقرار می‌شود که حاصل آن، دریافت اطلاعات درون متن از سوی خواننده است. بسیاری معتقدند، برای فهمیدن متن خواننده باید از اطلاعات قبلی خود (background knowledge) استفاده کند تا بتواند با متن ارتباط بهتری برقرار کند، چرا که کسب اطلاعات نوین و طبقه‌بندی آنها در ذهن مستلزم پیوستن آنها به اطلاعات قبلی است. در غیر این صورت فرد مطالب مجزا و گاهی بی‌معنایی را به ذهن می‌سپارد که به هیچ‌وجه نمی‌تواند در مواقع ضروری و به ویژه هنگام تفکر و تأمل عمیق از آنها بهره ببرد.

#### 2. Reading Types

#### ۲- انواع خواندن

درک مطلب مهارتی است که با توجه به «هدف» خواننده می‌تواند انواع و اقسام گوناگونی داشته باشد. طراحان پرسش‌های کارشناسی ارشد نیز به این مهارت توجه خاصی نشان داده‌اند و لازم است دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز برای فراگیری هر چه بهتر این مهارت مهم تلاش نمایند. همانطور که در بالا اشاره شد «هدف» ما از خواندن روی نحوه خواندن و مهارتی که به کار می‌گیریم تأثیر شگرفی دارد. مثلاً وقتی در پی اطلاعات کلی متن هستیم نیازی به توجه زیاد روی مطالب جزئی نداریم و هنگامی که در پی نام یک شخص، تاریخ یک واقعه، یا چیزی بسیار جزئی هستیم، نیازی نیست که کل متن را مطالعه کنیم.

#### خواندن را به طور کلی به انواع زیر تقسیم می‌کنیم:

**۱-۲ خواندن عمیق (Intensive):** در این نوع خواندن، متن را با توجه به دقت زیاد می‌خوانیم. به تمامی جزئیات متن دقت می‌کنیم. روابط بین جمله‌ها را پیدا می‌کنیم و اگر لغت جدیدی در متن وجود دارد، با مراجعه به فرهنگ لغت به معنی یا معانی مختلف آن پی می‌بریم. متن را تجزیه و تحلیل می‌کنیم و سعی می‌کنیم همه چیز آن را فرا بگیریم.

**۲-۲ خواندن جامع (Extensive):** هدف از این نوع خواندن، حفظ اطلاعات زبانی است. یعنی حفظ همان اطلاعات ارزشمندی که در حیطه واژگان و درک مطلب، حتی دستور زبان با کوشش فراوان از طریق «خواندن عمیق» به دست آورده‌ایم. خواندن کتاب‌های داستان، مجلات، روزنامه‌ها و ... در حقیقت کوششی است که برای حفظ اطلاعات خود و کسب برخی اطلاعات جدید انجام می‌دهیم. در این نوع خواندن معمولاً خواننده به کلمات متن توجه می‌کند و سعی می‌کند لغات جدید را با توجه به متن حدس بزند و هر چه سریعتر و بیشتر بخواند و از متن لذت ببرد. دوباره خوانی و حتی چند بارخوانی مطالب کمک زیادی به پیشرفت زبان فرد کمک کرده و به نهادینه شدن اطلاعات او منجر می‌شود.

**۳-۲ خواندن اجمالی (Skimming):** این نوع خواندن یکی از مهمترین فنونی است که هر زبان‌آموزی به آن نیازمند است چرا که در پاسخ‌گویی به پرسش‌های مختلف بسیار راه‌گشا و سودمند است. خواندن اجمالی یا «به‌طور سطحی خواندن» یعنی خواندن سریع متن به منظور کسب اطلاعات بسیار کلی مانند: (ایده اصلی) Main idea، هدف نویسنده writer's purpose و جای اطلاعات خاصی در متن (location) و سازمان‌بندی کل متن (text organization) و چیزهایی از این قبیل. در حقیقت در این نوع خواندن با توجه به نوع اطلاعات خواسته شده، به متن نگاهی اجمالی و کلی می‌اندازیم و در راستای پرسش مطرح شده پاسخ لازم را پیدا می‌کنیم.





متن زیر را بخوانید و به سؤالات آن پاسخ دهید.

Heart attack might happen because the amount of blood the muscles need is very low. This is commonly caused by a blood clot blocking an artery in the heart. Heart attacks can be mild or very severe. If you see somebody who has a pain in his chest, call for medical help immediately, because he may have a heart attack, especially if he smokes a lot.

**Example 1: What is the Main idea of the text?**

- 1) the heart                      2) smoking                      3) healthy habit                      4) heart attack

**پاسخ:** گزینه «۴» با نگاهی به کل متن (skimming) توجه می‌شویم که متن در مورد «حمله قلبی» heart attack صحبت می‌کند. البته شاید شما معنای واژه‌هایی مانند «clot» یا «artery» را ندانید ولی می‌توانید از متن حدس بزنید که به ترتیب به معنای «لخته خون» و «سرخرگ» هستند.

**Example 2: In which part of the passage we find the relationship between heart attack and smoking?**

- 1) in line 1                      2) in line 2                      3) in the last line                      4) it is not mentioned

**پاسخ:** گزینه «۳» در اینجا از ما خواسته شده که مشخص کنیم اطلاعات مربوط به ارتباط بین سیگار کشیدن «smoking» و حمله قلبی در کجای متن آمده است. با نگاهی کلی به متن یعنی با استفاده از skimming پی می‌بریم که فقط در سطر آخر چنین چیزی بیان شده است.

۲-۴- خواندن دقیق (Scanning): این نوع خواندن نیز درست به اندازه‌ی خواندن اجمالی اهمیت دارد. در این نوع خواندن، متن را با سرعت زیاد ولی به منظور کسب اطلاعات جزئی یا بسیار جزئی می‌خوانیم، مانند: نام اشخاص، نام مکان‌ها، اعداد و معانی واژگان خاصی در متن. متن زیر را بخوانید و به سؤالات آن پاسخ دهید.

In the first year of her life, Helen Keller was like any other pretty baby in everything. Then a sudden illness destroyed her sight and hearing for the next seven years. She lived in a world of darkness, without sound or voice. The person who entered Helen's life at this age and changed her world, was Anne Sullivan. Miss Sullivan had accepted a job which seemed impossible, but she helped Helen a lot.

**Example 3: How old was Helen when the disease attacked her?**

- 1) two years old                      2) one year old                      3) seven years old                      4) six years old

**پاسخ:** گزینه «۲» در سطر اول متن دقیقاً گفته شده که در اولین سال زندگی‌اش هلن کلر همانند دیگر بچه‌ها، شاد و زیبا بود. با استفاده از scanning پاسخ صحیح مشخص می‌شود و حتی نیازی به خواندن بقیه متن نیست.

**Example 4: She lived in the world of darkness in line 2 means:**

- 1) she liked darkness                      2) she hated darkness  
3) she was blind                      4) she lived in a dark room

**پاسخ:** گزینه «۳» معنای سایر گزینه‌ها نیز به شکل زیر است:

۱) تاریکی را دوست داشت.                      ۲) از تاریکی متنفر بود.                      ۳) نابینا بود.                      ۴) در اتاقی تاریک زندگی می‌کرد.  
با توجه به اینکه در جمله قبل از این عبارت می‌خوانیم:

... a sudden illness destroyed her sight, ... یعنی بیماری ناگهانی قدرت بینایی و ... او را از بین برد. یعنی با توجه به واژه sight در می‌یابیم که او نابینا شده است و (جهان تاریکی) world of darkness کنایه‌ای است از نابینا شدن.

**Example 5: The word "accepted" in line 3 could be best replaced by:**

- 1) rejected                      2) admitted                      3) prevented                      4) provided

**پاسخ:** گزینه «۲» سؤال معنای لغت خاصی را پرسیده است، «واژه accepted» در سطر ۳ می‌تواند با لغت ... عوض شود. با کمک scanning تمام سطر ۴ را به دقت می‌خوانیم و پی می‌بریم که خانم سالیوان، کار به نظر غیرممکن و سختی را پذیرفته بوده است. نزدیکترین معادل برای این واژه «accepted» به معنای پذیرفتن؛ واژه «admit» است. سایر گزینه‌ها:  
۱) نپذیرفت                      ۲) پذیرفت                      ۳) پیشگیری کرد.                      ۴) فراهم کرد.

## ۳- پرسش‌های درک مطلب و شیوه پاسخگویی به آنها


## الف- روش‌های کلی:


۱- متن را به شیوه skimming بخوانید.


۲- پرسش‌ها را نیز به شیوه skimming از نظر بگذارید.

۳- با توجه به نوع پرسش‌ها، سعی کنید ابتدا پرسش‌های ساده‌تر را پاسخ دهید.

۴- برای پرسش‌های عمیق و سخت به متن بازگردید و مطالب مهم را از طریق scanning دوباره بخوانید.

 نکته ۱: هرگز با صدای بلند متن‌ها را نخوانید. وقتی به سؤالات درک مطلب پاسخ می‌دهید تلفظ اسامی و واژه‌ها چندان اهمیتی ندارند، لذا خود را درگیر این گونه مسائل نکنید، گرچه تلفظ صحیح یکی از ارکان آموزش زبان است اما پرداختن به آن هنگام پاسخ‌گویی به سؤالات وقت شما را تلف می‌کند و تمرکز شما را به هم می‌ریزد. پس از همین ابتدا با خود قرار بگذارید روش خواندن در سکوت یعنی (Silent Reading) را در خود تقویت کنید.

 نکته ۲: تمامی سؤالات و گزینه‌های هر سؤال را به دقت تا انتها بخوانید. هرگز براساس اطلاعات عمومی، به سؤالات متن پاسخ ندهید و حتماً برای پاسخگویی به سؤالات، متن را مطالعه کنید چون شاید دانش شما از واقعیت با چیزی که در متن مطالعه می‌کنید، متفاوت باشد.

 نکته ۳: در پاسخگویی به سؤالات درک مطلب، نیازی به حفظ متن نیست، لذا هرگز وقت طلایی خود را صرف حفظ متون نکنید. بلکه سعی کنید با نگاهی سریع، جایگاه اطلاعات خاصی را پیدا کنید. ضمناً قبل از شروع متن به گزینه‌های سؤال توجه کنید تا بدانید باید دنبال چه چیزی باشید.

## ب- انواع پرسش‌های درک مطلب:

در این بخش انواع پرسش‌های درک مطلب بررسی شده‌اند. بدین منظور، ابتدا متنی ارائه شده است و سپس هر یک از انواع پرسش‌های درک مطلب در بررسی و تحلیل شده‌اند. مطالعه این بخش به دانشجویان کمک می‌کند با انواع پرسش‌ها آشنا شوند و بتوانند هر چه بهتر به پرسش‌های مشابه پاسخ گویند. این پرسش‌ها عبارتند از:

- |                      |                       |               |             |                  |
|----------------------|-----------------------|---------------|-------------|------------------|
| 1) stated / explicit | 2) implied / implicit | 3) restated   | 4) referent | 5) main idea     |
| 6) inference         | 7) negative form      | 8) vocabulary | 9) title    | 10) organization |

John likes to go to the mountains on Saturdays. He likes to spend one day a week outside the city. He thinks that the air in the city is dirty and full of smoke but that in the mountains you get clear, fresh air. "Climbing is also a very good exercise". He says "This program is very valuable." On Saturdays he wakes up very early in the morning when it is still dark. He usually takes a knapsack full of the things he needs. He often takes canned food, and some fruit. In winter he also takes some warm clothes with him. John doesn't like to go to the mountains alone. He spends most of the day in the mountains. He has lunch there, and after taking a rest, he returns home in the afternoon. When he comes home, he is very tired. He prefers to take a shower, have a small dinner, and go to bed early. In the morning of the next day, he is happy and ready to start work.


## Stated / Explicit Questions

## ۱- سؤالات روشن و کاملاً مشخص

این نوع سؤال ساده‌ترین شکل سؤال درک مطلب است و به یکی از شکل‌های زیر مطرح می‌شود:

- 1) The passage (text) states that ...
- 2) It is explicitly mentioned that, ...
- 3) The text says that ...
- 4) It is stated in the text (passage) that ...

**یادآوری:** برای پاسخگویی به سؤالات explicit توجه کنید که بین واژگان سؤال با آنچه در متن موجود است تفاوت زیادی نیست: یعنی دقیقاً همان جمله تکرار شده است.

 Example 6: The text states that John .....

- 1) goes swimming on Saturday
- 2) climbs the mountains on Saturdays
- 3) climbs the mountains on Fridays
- 4) goes out every day

پاسخ: گزینه «۲» با توجه به سطر اول متن، البته با کمک skimming جهت برداشت کلی از متن و سپس scanning برای مشخص کردن مطلب خاص خواسته شده پاسخ «۲» را انتخاب می‌کنیم که به طور کاملاً مشخص بیان شده است.



## ۲- سؤالات ضمنی

## Implied / Implicit Questions

از این‌گونه سؤالات زیاد استفاده می‌شود، معمولاً چنین پرسش‌هایی به دنبال چیزی هستند که به طور ضمنی و البته نه به شکل کاملاً صریح در متن عنوان شده‌اند و معمولاً با عبارتهای زیر آغاز می‌شوند.

- 1) It is implied in the text that
- 2) According to the passage ...
- 3) The writer implies that ...
- 4) Which one is (not) implied in the text ...

**یادآوری:** برای پاسخگویی به سؤالات implied تک‌تک گزینه را scan نمایید. به جمله‌های معلوم و مجهول دقت کنید. جمله‌های مجهول می‌توانند حالت implied داشته باشند. گاهی اوقات در گزینه صحیح این نوع سؤالات به یکی از واژه‌های possible, may یا Probably اشاره شده است.

**Example 7: Which one is implied in the text?**

- 1) John wakes up early morning.
- 2) John spends most of the day in the mountain.
- 3) He says climbing is very tiring.
- 4) He goes to the mountains with his friends.

**پاسخ:** گزینه «۴» برای پاسخ دادن به این سؤال تک‌تک گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه‌های (۱) و (۲) دقیقاً در متن آمده‌اند. پس از نوع stated هستند نه implied. گزینه (۳) «او می‌گوید که کوهنوردی خیلی خسته کننده است» در متن اصلاً نیامده و با کلیت متن نیز در تضاد است. گزینه «۴» «او با دوستانش به کوه می‌رود» صراحتاً این‌گونه در متن ذکر نشده است ولی جمله آخر بند دوم متن آن را به طور تلویحی و ضمنی بیان می‌کند. «John doesn't like to go to the mountains alone» جان دوست ندارد تنها به کوهستان برود یعنی اینکه او احتمالاً به همراه افراد دیگری (دوستانش) این کار را انجام می‌دهد.

## Restated Questions

## ۳- سؤالات تاکید شده / تکرار شده

پاسخ این‌گونه سؤالات به راحتی در متن یافت می‌شود چرا که تکرار مطلبی هستند که در قبل یا بعد از آنها آمده است. البته گاهی اوقات نیز مطالبی هم‌معنی یا حالت‌های مجهول و معلوم یک جمله‌ای واحد هستند.

**Example 8: Why climbing is valuable for John?**

- |                                |                               |
|--------------------------------|-------------------------------|
| 1) It is full of smoke.        | 2) it is good for his health. |
| 3) The mountain is very clear. | 4) They city is very crowded. |

**پاسخ:** گزینه «۲»

**یادآوری:** برای پاسخگویی به سؤالات تأکید شده ابتدا و انتهای بند مربوطه را بخوانید تا ببینید جمله‌ها چگونه به هم وصل شده‌اند. البته پاراگراف مورد نظر را از طریق skimming پیدا خواهید کرد.

در پاراگراف اول تمامی دلایل کوهنوردی John گفته شده است و عبارت this program به climbing برمی‌گردد و آن واژه نیز به نوبه خود به مزایای هوای پاکیزه و تازه کوهستان اشاره می‌کند که برای سلامتی فرد خوب است.

## Referential Questions

## ۴- سؤالات ارجاعی

در این‌گونه سؤالات، معمولاً زیر ضمیر، قید یا گروهی از کلمات خط کشیده می‌شود و سؤال می‌پرسند که این مطلب به چه چیزی بر می‌گردد.

**Example 9: "There" in line 6 refers to .....**

- |                    |              |                         |                  |
|--------------------|--------------|-------------------------|------------------|
| 1) most of the day | 2) mountains | 3) lunch in the montain | 4) taking a rest |
|--------------------|--------------|-------------------------|------------------|

**پاسخ:** گزینه «۲» جملات قبل و بعد از مورد خواسته شده را به دقت scan نمایید. سعی کنید مرجع ضمیر یا قید مورد نظر را پیدا کنید در اینجا there قید مکان است و به mountain اشاره می‌کند.

## Main Idea

## ۵- ایده‌ی اصلی

Main Idea معمولاً پیام اصلی متن را در بر می‌گیرد یعنی هدف اصلی نویسنده از نگارش متن را عنوان می‌کند. در اغلب موارد ایده اصلی در ابتدای متن یا در پاراگراف اول به طور صریح و واضح ذکر می‌شود. عبارتهای زیر برای پرسش به کار می‌روند.

- 1) What is the main idea of the passage?
- 2) What's the writer's purpose?
- 3) The text mainly suggests that... .
- 4) What is the main topic of the passage?

 **Example 10: What is the main idea of the passage?**

- 1) John is a mountain climber.
- 2) Eating lunch in the mountain is good.
- 3) Climbing helps you get healthy.
- 4) Climbing is possible only on Saturdays.

پاسخ: گزینه «۳» یادآوری: برای پیدا کردن main Idea متن را skim کنید. مطلبی که متن بیشتر به آن پرداخته ایده‌ای اصلی را بیان می‌کند. البته گاهی نیز خود متن به صراحت در ابتدا یا انتها به ایده اصلی اشاره می‌کند مثال‌ها و اسامی ذکر شده در متن را به عنوان «ایده‌ی اصلی» انتخاب نکنید. ایده‌ای کلی و اصلی متن این است که کوهنوردی برای سلامتی انسان مفید است عبارتهای John very happy... "it is valuable" و he is happy and ready to start work به همین موضوع اشاره می‌کند.

## Inference/Inference Questions

## ۶- سؤال‌های استنباطی

پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها نیازمند خواندن دقیق متن است چرا که پاسخ این سؤالات به شکل مستقیم و روشن در متن عنوان نشده است. در حقیقت این گونه سؤالات به دنبال استنباط و دریافت صحیح ما از متن هستند عبارتهای زیر بیان کننده پرسشی استنباطی است.

1. You can infer from the text..... .
2. The author / writer infers that .....

 **Example 11: You can infer from the text that .....**

- 1) John may cut the trees to make fire
- 2) John never goes out in winter days
- 3) John likes nature and environment
- 4) John hates people who smoke cigarette

پاسخ: گزینه «۳» یادآوری: پاسخ به سؤال استنباطی دقیقاً در متن نیامده است. اما دریافت کلی ما از متن همراه با توجه به بعضی نکات خاص متن به ما کمک می‌کند تا به این سؤال‌ها پاسخ صحیح بدهیم. «جان طبیعت و محیط زیست را دوست دارد.» البته چنین چیزی به صراحت در متن نیامده ولی با توجه به علاقه John به کوهستان و فرار او از شهر پُر دود و آلوده این استنباط درست است.

## Negative form Questions

## ۷- سؤال‌های منفی

این نوع پرسش‌ها همراه با واژه‌های not یا never یا EXCEPT مطرح می‌شوند و می‌پرسند که کدام یک از موارد زیر در متن ذکر نشده است یا اینکه از متن استنباط نمی‌شود.

 **Example 12: Which one is NOT understood from the passage?**

- 1) John lives in a city.
- 2) John goes to work on the week days.
- 3) John might be more than 18.
- 4) John lives in the country.

پاسخ: گزینه «۴» یادآوری: ابتدا متن را skim کنید. اگر نکته‌ی خاصی مطرح شده است فقط همان نکته یا مطلب را scan کنید تا با صرف وقت کمتری به پاسخ برسید. واژه country به معنای بیلاق (ناحیه خوش آب و هوای اطراف شهر) در برابر city (شهر) به کار می‌رود.

(۱) جان در شهر زندگی می‌کند.  
 (۲) جان در روزهای هفته (week days) سر کار می‌رود که با توجه به سطر آخر صحیح است.  
 (۳) او ممکن است بیش از ۱۸ سال سن داشته باشد که با توجه به شاغل بودن او قابل حدس زدن است.  
 در سطر متن می‌خوانیم:  
 In the winter also takes some warm clothes with him.  
 که نشان می‌دهد او در زمستان هم به کوه می‌رود، پس در بقیه فصل‌ها نیز به کوهستان می‌رود.



## ۸- واژگان

## Vocabulary

در این نوع سؤالات معمولاً زیر واژه‌های خط کشیده می‌شود یا اینکه واژه‌های مشخص می‌شود و باید نزدیک‌ترین معادل را برای آن انتخاب کنیم.

**Example 13: The word "canned" in line 7 is equal to:**

- 1) very much                      2) very little                      3) cooked                      4) solid

پاسخ: گزینه «۳» یادآوری: کلمات و جمله‌های متن و بعد از واژه مورد نظر را با کمک scanning بخوانید. سعی کنید معنای واژه در آن جمله را با توجه به متن استنباط کنید. زیرا واژه‌ها معنای مختلفی دارند و می‌توانند از جمله‌ای تا جمله دیگر معنای متفاوتی داشته باشند. واژه canned به معنای کنسرو شده و غذای آماده است. که با "cooked" پخته شده و آماده هم معنا است.

- ۱) خیلی زیاد                      ۲) خیلی کم                      ۳) آماده شده                      ۴) جامد

## Title

## ۹- عنوان

سؤال از ما می‌خواهد که عنوانی را برای متن انتخاب کنیم.

**Example 14: Which one is the best title for this passage?**

- 1) How to climb the mountains.                      2) Love of the mountains.  
3) Take a trip to the country                      4) John is a healthy man.

پاسخ: گزینه «۲» یادآوری: برای انتخاب عنوان، متن را skim کنید و سعی کنید به کلمات متن توجه کنید. عنوان متن باید در برگیرنده موضوعی باشد که در متن توسعه یافته و بیان شده است سعی کنید ببینید متن بیشتر در چه موردی حرف زده است.

«عشق به کوهستان» می‌تواند عنوان مناسبی برای این متن باشد، چرا که در متن آمده که جان تمامی شنبه‌ها را به کوه می‌رود. در انتهای بند دوم نیز می‌خوانیم: جان احساس می‌کند در کوه جوان‌تر شده است. و در بند آخر می‌خوانیم او از کوه رفتن مسرور است و برای کار آماده شده است. ۱) چگونه به کوهستان برویم. ۲) سفری کوتاه به بیلاق. ۳) سفری کوتاه به بیلاق. ۴) جان، مردی سالم است.

## Organization

## ۱۰- سازمان‌دهی متن

این گونه سؤالات از ما می‌خواهد محل اطلاعات خاصی را در متن مشخص کنیم.

**Example 15: Which part of the text shows that John goes to the mountain in all seasons?**

- 1) Lines 2                      2) Lines 1                      3) Lines 3                      4) Lines 4

پاسخ: گزینه «۲» اطلاعات موجود را با متن تطبیق دهید برای پیدا کردن بخش مورد نظر در متن از scanning استفاده کنید. وقت خود را برای کشف معنای لغت‌هایی که جدید هستند، تلف نکنید.

### تشخیص الگوهای پاراگراف هنگام خواندن

اگر شما با تعدادی از متداول‌ترین روش‌های تنظیم پاراگراف آشنا باشید، می‌توانید سرعت و نیز درک خود را در خواندن افزایش دهید. یک پاراگراف معمولاً درباره یک موضوع است که خود قسمتی از یک موضوع بزرگتر است، ولی با وجود این به تنهایی موضوع درونی خود را دارد. اگر چه ممکن است پاراگراف شامل چند ایده باشد، ولی یک ایده از بقیه مهمتر است. این ایده، ایده اصلی، است. آن را گاهی اوقات ایده کنترل کننده و یا مرکزی می‌نامند. این ایده اصلی معمولاً در جمله موضوعی (topic sentence) بیان می‌شود. این جمله اغلب ولی نه لزوماً اولین جمله پاراگراف است. محلی که جمله موضوعی در آن قرار می‌گیرد، بستگی به نوع الگویی دارد که نویسنده برای بسط پاراگراف خود انتخاب می‌کند. پنج الگوی متداول پاراگراف در اینجا معرفی می‌شوند. تشخیص هر نوع، به شما کمک می‌کند که بیان نویسنده را سریعتر و صحیح‌تر دریابید. با وجود این، باید بدانید که اغلب ممکن است اختلاط پیش آید و چند الگو در یک پاراگراف با هم ترکیب شوند.

۱- پاراگراف تحلیلی (Analytical Paragraph): در این نوع الگوی پاراگراف، یک موضوع تحلیل می‌شود و به علل، معلول‌ها، دلایل، روش‌ها، اهداف یا بقیه مقوله‌هایی که ایده اصلی را تأیید می‌کنند، تجزیه می‌شود. این ایده اصلی، ممکن است به عنوان یک جمله کلی در آغاز پاراگراف بیان شود. این نوع

ساختار استنباطی (deductive) از کل به سمت جزء حرکت می‌کند. ممکن است ایده اصلی در انتهای پاراگراف به عنوان نتیجه کلی بیان شود. این نوع ساختار استقرایی (inductive) از جزء به سوی کل سیر دارد. در اینجا نمونه‌ای از پاراگراف تحلیلی که ساختار استنباطی دارد را می‌بینید:

Modern man, in spite of his superior scientific knowledge, often seems as superstitious as his ancestors. Astrology is a half – billion dollar business. Intelligent persons still believe that lines on their palm or the arrangement of tea leaves in a cup predict the future. Airplanes do not have a row of seats numbered 13, and buildings omit a thirteenth floor.

Black cats, broken mirrors, and spilt salt create fear and anxiety in many people. And ouija boards continue to be a popular pastime.

انسان متجدد با وجود دانش علمی فوق‌العاده خود اغلب به اندازه نیاکان خود خرافاتی می‌نماید. نجوم، شغلی با نیم میلیارد دلار در آمد است. افراد هوشمند هنوز معتقدند که خطوط کف دست آنها و یا ترتیب قرار گرفتن برگ‌های چای در فنجان آنها آینده را پیشگویی می‌کند. هواپیماها صندلی‌هایی با ردیف شماره ۱۳ ندارند و ساختمان‌ها طبقه سیزدهم را حذف می‌کنند. گربه‌های سیاه، آینه‌های شکسته، و نمک ریخته شده، ترس و نگرانی را در بسیاری از مردم به وجود می‌آورند و تخته‌های مخصوص احضار ارواح هنوز یک تفریح محبوب شمرده می‌شوند. ایده اصلی این پاراگراف در اولین جمله که همان موضوعی است بیان شده است. مثال‌هایی نیز بعد از این ذکر شده‌اند تا نقطه نظر نویسنده را تأیید کنند. اگر این موضوع مهم باشد، مثال‌ها را می‌توان از پاراگراف بیرون کشید و به صورت رئوس مطالب فهرست کرد.

I. Modern man seems as superstitious as his ancestors.

A. Astrology is a half – billion- dollar business.

B. Intelligent persons still believe that lines on their palm or the arrangement of tea leaves in a cup predict the future.

C. Air planes do not have a row of seats numbered, 13 and buildings omit a thirteenth floor.

D. Black cats, broken mirrors, and split salt create fear and anxiety in many people.

E. Ouija boards continue to be a popular pastime.

I. انسان متجدد به اندازه نیاکان خود خرافاتی می‌نماید.

A. نجوم، شغلی با نیم بیلیون دلار در آمد است.

B. افراد هوشمند هنوز معتقدند که خطوط کف دست آنها و یا ترتیب قرار گرفتن برگ‌های چای در فنجان آنها، آینده را پیشگویی می‌کند.

C. هواپیماها صندلی‌هایی با ردیف شماره ۱۳ ندارند و ساختمان‌ها طبقه سیزدهم را حذف می‌کنند.

D. گربه‌های سیاه، آینه‌های شکسته و نمک‌ریخته شده ترس و نگرانی را در بسیاری از مردم ایجاد می‌کنند.

E. تخته‌های احضار ارواح هنوز یک تفریح محبوب شمرده می‌شوند.

در اینجا نمونه‌ای از پاراگراف تحلیلی را که ساختار استقرایی دارد، می‌بینید:

From Italian we get such words as balcony, cavalry, miniature, opera, and umbrella. Spanish has given us mosquito, ranch, cigar, and vanilla. Dutch has provided brandy, golf, measles, and wagon. From Arabic we have borrowed alcohol, chemistry, magazine, zenith, and zero.

And Persian has loaned us chess, checkers, lemon, paradise, and spinach. It is clear that English is a language that borrows freely from many sources.

ما از زبان ایتالیایی کلماتی مانند balcony، cavalry، miniature، opera و umbrella را گرفته‌ایم. زبان اسپانیایی به ما ranch، mosquito، cigar و vanilla را داده است. زبان هلندی لغاتی مانند Brandy، golf، measles و wagon را فراهم کرده است. ما از عربی کلمات alcohol، chemistry، magazine، zenith و zero را قرض گرفته‌ایم، و فارسی کلمات chess، checkers، paradise و spinach را به ما قرض داده است. مسلم است که انگلیسی زبانی است که آزادانه از هر منبعی قرض می‌گیرد.

در این نمونه مثال‌های جزئی، ابتدا آورده شده و به دنبال آن یک نتیجه‌گیری کلی در مورد اینکه زبان انگلیسی از بسیاری از زبان‌های مختلف کلماتی را قرض می‌گیرد، به عمل آمده است.

۲- پاراگراف توصیفی (Discriptive-Paragraph): دومین نوع الگوی پاراگراف نوعی است که چیزی در آن توصیف می‌شود. این ممکن است یک توصیف مادی از یک شخص یا مکان باشد و یا ممکن است توصیف یک فرایند، توضیح مرحله به مرحله‌ای اینگونه کاری انجام می‌شود باشد.